ذره‌بین

تقدیر پزشکیان از مواضع ضدجنگ ۶ کشور

رئیس جمهور روز گذشته در صفحه شخصی خود در شبکه ایکس نوشت: اصالت تمدن‌ها در بزنگاه‌های مهم تاریخی خود را نشان می‌دهد.

مسعود پزشکیان تاکید کرد: مواضع اسپانیا، چین، روسیه، ترکیه، ایتالیا و مصر در مخالفت با جنگ‌طلبی و جنایات رژیم صهیونیستی، ریشه در جایگاه فرهنگی و تاریخی آنها دارد.

رئیس جمهور همچنین در جریان بازدید و نظارت ستادی از وزارت آموزش و پرورش، در نشستی با وزیر و اعضای شورای معاونان این وزارتخانه، نگرانی از رشد و پیشرفت جمهوری اسلامی ایران در همه عرصه‌ها را علت اصلی تمام دشمنی‌ها با کشور و ملت ما دانست و تاکید داشت: دشمنان ایران چشم دیدن توسعه و توانمندی ایران را ندارند، آنان با علم و دانایی و توانایی ما مشکل دارند و نمی‌خواهند ایران کشوری توسعه یافته باشد. برای همین علم و مدرسه و دانشگاه را هدف می‌گیرند. رئیس جمهور با بیان این‌که ملت ایران همچنان با تکیه بر سلاح دانش و توانمندی خود در مسیر پیشرفت و توسعه حرکت خواهد کرد، اظهار داشت: با تمام توان برای پیشرفت کشور تلاش خواهیم کرد و باور داریم با همدلی و استفاده از ظرفیت همه مدیران و میدان دادن به نیروهای توانمند و واگذاری اختیارات کافی به آنها مسیر توسعه کشور هموارتر و سریع‌تر از گذشته خواهد شد.

تقدیر قالیباف از مواضع پاپ لئو

رئیس مجلس شورای اسلامی در پیامی در شبکه ایکس از ایستادگی شجاعانه پاپ لئو در برابر جنایت‌های جنگی آمریکا و رژیم صهیونیستی تقدیر کرد.

محمدباقر قالیباف، رئیس مجلس شورای اسلامی در پیام خود نوشت: به پاس قدردانی از ایستادگی بی‌باکانه پاپ لئو با محکوم کردن جنایات جنگی اسرائیل و آمریکا، شعار پاپ یعنی «من هیچ ترسی ندارم» طنین‌انداز می‌شود. این شعار، راه را برای همه کسانی که از سکوت و نادیده گرفتن کشتار بی‌گناهان امتناع می‌کنند، روشن می‌کند.

رئیس قوه مقننه در پایان این پیام تاکید کرد: رهبری شما الهام‌بخش میلیون‌ها نفر است، از شما به خاطر این روشنایی سپاسگزاریم!

یادداشت

داوود منظور | رئیس سابق سازمان برنامه و بودجه

شهادت رهبر انقلاب به‌عنوان موتور حرکت امت

این یادداشت در پی آن است که یکی از بنیادین‌ترین لایه‌های معنایی پیام رهبرمعظم‌انقلاب را بازخوانی کند؛ لایه‌ای که در آن، یک واقعه به ظاهر سوگ‌آلود، به نقطه آغاز یک حرکت جمعی و تاریخی تبدیل می‌شود. پرسش اصلی این است که چگونه پیام، با بهره‌گیری از زبان دینی، حماسی و عاطفی، تلاش می‌کند احساس فقدان را به نیرویی برای کنش، مقاومت و استمرار مسیر تبدیل کند و از دل اندوه، یک افق فعال و آینده‌ساز بیافریند.

پیام با یادآوری یک فقدان بزرگ آغاز می‌شود: «۴۰ روز از یکی از بزرگ‌ترین جنایات دشمنان اسلام و ایران... می‌گذرد». این جمله، صرفا گزارش یک رخداد نیست، بلکه مخاطب را در موقعیت عاطفی سوگ قرار می‌دهد و سنگینی حادثه را به‌عنوان یک تجربه جمعی یادآوری می‌کند اما متن در همین نقطه متوقف نمی‌ماند. بلکه به سرعت مسیر معنا را تغییر می‌دهد و از تثبیت اندوه، به سمت فعال‌سازی آن حرکت می‌کند.

نقطه عطف این تغییر، در جمله‌ای کلیدی تجلی می‌یابد: «ملت... از این داغ، حماسه و از رثاء، رجز ساخت». این عبارت، قلب تپنده پیام است. در اینجا یک جابه‌جایی عمیق معنایی رخ می‌دهد؛ «داغ» که معمولا به سکون و انفعال می‌انجامد، به «حماسه» تبدیل می‌شود که ذاتا با حرکت و اقدام گره خورده است. همچنین «رثاء» که زبان اندوه و سوگواری است، به «رجز» بدل می‌شود که زبان ایستادگی، اعلام حضور و آمادگی برای نبرد است. این تغییر واژگانی، درواقع بازتعریف جایگاه جامعه در برابر حادثه است؛ جامعه دیگر یک تماشاگر اندوهگین نیست، بلکه به یک کنشگر تاریخی تبدیل می‌شود.

برای تثبیت این تحول، پیام از تصویرسازی‌های قدرتمند بهره می‌گیرد. آنجاکه می‌گوید «اصحاب رهبر شهید... چون کوه‌های استوار... ایستادگی کرده و همچون گدازه‌های آتشین بر سر متجاوزان فرود آمدند»، مخاطب را در فضایی حماسی و حتی اسطوره‌ای قرار می‌دهد. این تصویر، صرفا یک توصیف نیست، بلکه نوعی الگوسازی است؛ الگویی که در آن، ایستادگی نه یک انتخاب، بلکه یک وضعیت طبیعی و بدیهی جلوه می‌کند. **/متن کامل رادر «جام جم آنلاین» بخوانید.**

متن کامل

صورتحساب جنگ برای گاوهای شیرده

نماینده ایران در سازمان ملل: کشورهایی که در حمله به ایران با متجاوزان آمریکایی-صهیونی مشارکت کردند باید غرامت بپردازند



مهدی سیف‌تبریزی
گروه سیاسی

در پی تشدید تنش‌ها در منطقه و تداوم حملات هوایی علیه خاک ایران، نماینده جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل متحد، امیرسعید ایروانی در نامه‌ای رسمی به دبیرکل این سازمان، آنتونیو گوترش، موضعی صریح و در عین حال مبتنی بر ادبیات حقوقی اتخاذ کرد؛ موضعی که نه‌تنها به محکومیت حملات اخیر می‌پردازد، بلکه دامنه مسئولیت را به کشورهایی گسترش می‌دهد که به‌گفته تهران، بستر و امکان این حملات را فراهم کرده‌اند. ایران در این نامه با ارائه اطلاعات مستند و مبتنی بر ارزیابی‌های میدانی، نه فقط به استفاده از قلمرو این کشورها اشاره کرده، بلکه در برخی موارد از مشارکت مستقیم آنان در حملات علیه اهداف غیرنظامی نیز سخن گفته است.

این موضع‌گیری در امتداد روایتی شکل گرفته که ایران آن را از یک اقدام آشکار تجاوز در اواخر فوریه آغاز شده می‌داند؛ نقطه‌ای که به‌زعم تهران، مبنای حقوقی و میدانی تحولات بعدی را شکل داده است. در این نامه، پنج کشور عربستان‌سعودی، بحرین، قطر، امارات متحده عربی و اردن به‌عنوان دولت‌هایی معرفی شده‌اند که با در اختیار گذاشتن قلمرو، پایگاه یا تسهیلات خود، در «مشارکت در ارتکاب حملات مسلحانه علیه ایران» نقش ایفا کرده‌اند و از این‌رو باید نسبت به جبران کامل خسارات مادی و معنوی وارده اقدام کنند.

این موضع‌گیری، صرفا یک اعتراض دیپلماتیک نیست؛ بلکه می‌توان آن را حلقه‌ای از یک زنجیره پیوسته دانست که از میدان آغاز شده، در میز مذاکره امتداد یافته و اکنون در قالب ابتکار حقوقی در سطح بین‌المللی خود را نشان می‌دهد. به بیان دیگر، آنچه در قالب یک نامه حقوقی به سازمان ملل متحد ثبت شده، بازتابی از موازنه‌ای است که پیش‌تر در میدان و سپس در عرصه دیپلماسی شکل گرفته است.

از میز مذاکره تا سازمان ملل؛ تکمیل یک مثلث راهبردی

حرکت ایران در ثبت شکایت در سازمان ملل متحد را می‌توان ضلع سوم یک مثلث دانست: «میدان، دیپلماسی، حقوق». در این الگو، هر ضلع نقش مکملی برای ضلع دیگر ایفا می‌کند. اگر در میدان، هدف افزایش هزینه‌های عملیاتی برای طرف مقابل است، در دیپلماسی هدف مدیریت پیام‌ها و شکل‌دهی به ادراکات و از همه مهم‌تر تثبیت دستاوردهای نظامی و میدانی پای میز مذاکرات است و در حوزه حقوقی، هدف تثبیت این ادراکات در قالب اسناد رسمی و قابل استناد بین‌المللی است. این سه سطح، زمانی بیشترین اثرگذاری را دارند که در امتداد یکدیگر عمل کنند؛ وضعیتی که به نظر می‌رسد در اقدام اخیر ایران قابل مشاهده است.

نامه نماینده ایران در سازمان ملل در واقع تلاشی برای «نهادینه‌سازی روایت ایران» در ساختار حقوق بین‌المللی است. به‌عبارت دیگر، آنچه پیش‌تر در میدان و دیپلماسی مطرح شده، اکنون در قالب حقوقی ثبت و ماندگار می‌شود. این ماندگاری، اهمیت ویژه‌ای دارد؛ چراکه در آینده می‌تواند مبنای استناد و حتی ابزار فشار در تعاملات بین‌المللی قرار گیرد.



بُعد حقوقی؛ گسترش دامنه مسئولیت

در سطح حقوقی، این اقدام را می‌توان تلاشی هدفمند برای بهره‌گیری از ظرفیت‌های حقوق بین‌الملل در جهت تثبیت موضع ایران دانست که واجد یک ویژگی کلیدی است؛ تلاش برای گسترش دامنه مسئولیت از «عاملان مستقیم» به «تسهیل‌کنندگان». در این چارچوب استدلال اصلی تهران بر یک اصل بنیادین استوار است: هیچ کشوری نمی‌تواند قلمرو خود را در اختیار اقدامات خصمانه علیه کشور دیگر قرار دهد، بی‌آن‌که در قبال پیامدهای آن مسئولیتی متوجهش باشد.

در ادبیات حقوقی، این موضوع به مفهوم «مسئولیت دولت‌ها در قبال اعمال متخلفانه بین‌المللی» بازمی‌گردد؛ اصلی که براساس آن، اگر کشوری آگاهانه در تسهیل یک اقدام غیرقانونی مشارکت داشته باشد، نمی‌تواند خود را از تبعات آن مبرا بداند. ایران با طرح این استدلال، تلاش کرده دایره پاسخگویی را از عاملان مستقیم حملات فراتر برده و به سطح «تسهیل‌کنندگان» نیز تسری دهد. در همین چارچوب، ایران معتقد است این رفتار را نه صرفا حمایت، بلکه مصداقی از عمل تجاوز تلقی کرده است؛ تعبیری که دامنه مسئولیت را به‌طور معناداری گسترش می‌دهد.

در ادامه این استدلال، تهران تأکید می‌کند که این کشورها، به‌واسطه قرار گرفتن در زنجیره اقدام علیه ایران، عملا نمی‌توانند به حق دفاع مشروع ذیل ماده ۵۱ منشور ملل متحد استناد کنند؛ چراکه ایران در این روایت، در جایگاه قربانی تجاوز قرار گرفته است.

این رویکرد، اگرچه در ادبیات حقوق بین‌الملل مسبوق به سابقه است اما به‌کارگیری آن در این سطح از صراحت، نشان‌دهنده محاسبه‌گری دقیق است.

ایران با طرح این موضوع، در واقع در حال بازتعریف خطوط قرمز است؛ به این معنا که صرفا انجام حمله ملاک مسئولیت نیست، بلکه فراهم‌سازی بستر آن نیز می‌تواند تبعات حقوقی به‌دنبال داشته باشد. این نگاه می‌تواند به تغییر در رفتار برخی بازیگران منجر شود؛ به بیان دیگر این اقدام را می‌توان نوعی «مستندسازی حقوقی» دانست؛ اقدامی که نه‌تنها برای شرایط فعلی، بلکه برای تحولات آتی نیز کارکرد دارد و می‌تواند در صورت تغییر موازنه‌ها، به‌عنوان مبنای طرح دعاوی جدی‌تر مورد استفاده قرار گیرد.

بُعد سیاسی؛ ارسال پیام به بازیگران منطقه‌ای

در سطح سیاسی، این نامه حامل پیامی چندلایه برای کشورهای منطقه است. نام بردن صریح از عربستان‌سعودی، بحرین، قطر، امارات متحده عربی و اردن نشان می‌دهد که ایران تلاش دارد مفهوم «بی‌طرفی» را در شرایط جدید بازتعریف کند.

براساس این رویکرد، کشورهایی که به هر شکل در فراهم‌سازی بستر حملات نقش داشته باشند، دیگر نمی‌توانند در جایگاه ناظر یا بازیگر بی‌طرف باقی بمانند. این پیام، به‌ویژه در شرایطی که برخی از این کشورها در حال تنظیم روابط خود با تهران یا طرف‌های درگیر با تهران هستند، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. در این چارچوب، ایران صرفا به انتقاد سیاسی بسنده نکرده، بلکه رفتار این کشورها را در سطحی بالاتر، نقض تعهدات بین‌المللی تلقی کرده است؛ تعبیری که می‌تواند پیامدهای بلندمدت‌تری برای جایگاه حقوقی و سیاسی آنها به همراه داشته باشد.

از سوی دیگر، موضع ایران نوعی «افزایش هزینه سیاسی» برای همکاری‌های نظامی با آمریکا تلقی می‌شود. ایران با انتقال موضوع به سطح بین‌المللی، تلاش دارد این گزاره را تثبیت کند که همکاری امنیتی با بازیگران فرامنطقه‌ای، بدون پیامد نخواهد بود و می‌تواند تبعاتی فراتر از معادلات دوجانبه به همراه داشته باشد.

در عین حال، لحن و چارچوب نامه به‌گونه‌ای تنظیم شده که امکان بازگشت به مسیر دیپلماسی را مسدود نکند.

ابتکار حقوقی در خدمت بازدارندگی

در یک جمع‌بندی کلان، اقدام اخیر ایران را می‌توان نمونه‌ای از «ترکیب هوشمندانه ابزارهای قدرت» دانست. در این رویکرد، میدان، دیپلماسی و حقوق، نه به‌عنوان حوزه‌هایی جداگانه، بلکه به‌عنوان اجزای یک راهبرد واحد درنظر گرفته می‌شوند. آنچه این اقدام را متمایز می‌کند، صرفا محتوای آن نیست، بلکه پیوندی است که میان سطوح مختلف کنشگری ایجاد کرده است. ایران تلاش کرده دستاوردهای میدانی خود را به زبان دیپلماسی ترجمه کرده و سپس این ترجمه را در قالب حقوقی تثبیت کند. این فرآیند، اگرچه ممکن است در ظاهر تدریجی و کم‌سرعت به نظر برسد اما در عمل می‌تواند اثرگذاری عمیقی بر معادلات منطقه‌ای و بین‌المللی داشته باشد.

از این منظر، مطالبه غرامت را نباید صرفا به‌عنوان یک هدف کوتاه‌مدت ارزیابی کرد. حتی اگر این مطالبه به نتیجه عملی نینجامد، کارکردهای دیگری ازجمله افزایش هزینه برای طرف‌های مقابل، ایجاد بازدارندگی و تثبیت روایت ایران در سطح بین‌المللی، به‌همراه خواهد داشت.

یادداشت

محمدکاظم آل صادق | سفیر ایران در عراق

صلح در منطقه با نسخه ایرانی

جنگ اخیر در همه مؤلفه‌هایی که آمریکایی‌ها و صهیونیست‌ها مشخص کرده بودند، برخلاف منویات آنها پیش‌رفت و حالا به معنای واقعی کلام پایان این جنگ در دست ایران و متحدانش است. این واقعیتی است که میدان و دیپلماسی، هردو آن را تأیید می‌کنند. آمریکایی‌ها تصور می‌کردند با تکیه بر پایگاه‌های‌شان در کشورهای حوزه خلیج‌فارس می‌توانند معادلات جدیدی بسازند، اما پاسخ دندان‌شکن ایران و همه محور مقاومت به‌خصوص مقاومت عراق و لبنان به تجاوز اخیر، همه معادلات آنها را برهم زد.

امروز، واشنگتن با یک واقعیت تلخ روبه‌روست: این‌بار نه با ایران تنها، که با مجموعه‌ای منسجم‌تر از جبهه مقاومت در عراق، یمن و لبنان مواجه است. جبهه‌ای که در میدان، حرف آخر را زده و اجازه نداده دشمن به هیچ‌یک از اهدافش برسد. تحرکات و اقداماتی که مقاومت عراق در کنار حزب‌الله لبنان و انصارالله یمن از خود بروز دادند بار دیگر اثبات کرد که محور مقاومت می‌تواند مرزهای کارآمدی و بهره‌وری در جنگ را کاملا جابه‌جا کند و خام‌بودن تصورات دشمن را بیش از پیش عیان سازد.

در چنین شرایطی، پایان جنگ دیگر به خواست آمریکا نیست. جمهوری اسلامی ایران آغازگر این نبرد نبود، اما این‌بار پایان آن منوط به تحقق شروط اوست؛ شروطی که نه از سر ضعف، بلکه از موضع قدرت تعریف می‌شود.

ترامپ برای خروج از این بحران فقط باید بپذیرد که شکست خورده است. دولت آمریکا نمی‌تواند آنچه را در جنگ به دست نیاورده، پای میز مذاکره و از طریق تحمیل اراده به‌دست‌آورد. این‌بار، هیچ راهی جز کوتاه‌آمدن در برابر نیروی به‌شدت منسجم‌شده مقاومت پیش‌روی آمریکا نیست.

ایران آتش‌بسی را می‌خواهد که منطقه‌ای باشد، نه موقتی و تاکتیکی و قطعه‌قطعه، بلکه آتش‌بسی مبتنی بر آرایش جدید قدرت در منطقه و جهان که شبح جنگ را برای همیشه از سر تمام منطقه دور کند. همان‌گونه که رهبر شهید انقلاب پیش‌بینی کرده بودند، اگر جنگی در منطقه شروع شود، منطقه‌ای خواهد شد و حالا هم پایان آن باید منطقه‌ای باشد و این تنها با شروط تهران رقم خواهد خورد.

جمهوری اسلامی ایران به‌خوبی نشان داده با وجود فقدان خسارت‌بار قائد امت، شهید امام خامنه‌ای، توان به‌هم‌زدن محاسبات را دارد، چراکه نظامی است با اتکا به اراده و توان ملت و هماهنگی بی‌سابقه جبهه مقاومت. تن‌ندادن آمریکا به شروط ایران برای آتش‌بس دائمی فقط هزینه تجاوزش را برای او و شهروندان آمریکایی و متحدانش سنگین‌تر خواهد کرد، به گونه‌ای که دیگر کسی جرات و جسارت ماجراجویی علیه ایران را نداشته باشد.

یادداشت

الهام امین‌زاده | استاد دانشگاه

ماهیت «تله‌وار» مذاکرات

در تاریخ روابط بین‌الملل، مذاکرات میان کشورهای مختلف، اعم از دوجانبه و چندجانبه، به‌کرات مشاهده شده است. در یک دسته‌بندی کلی می‌توان گفت برخی مذاکرات، «دیکته‌ای» بوده، برخی صرفا برای مذاکره انجام شده، برخی با هدف خرید زمان شکل گرفته و برخی دیگر واقعا در راستای حل مسأله و نزدیک‌سازی دیدگاه‌های طرف‌های متخاصم بوده‌اند.

با این حال، آنچه در بررسی مذاکرات کشورهای طرف گفت‌وگو با ایران و نیز تعاملات آنها با سایر بخش‌های جهان به چشم می‌خورد، این است که در بسیاری از موارد، مذاکره به‌صورت صفر و صدی دنبال می‌شود، یعنی یک طرف حقی برای طرف مقابل قائل نیست. در چنین شرایطی، آنچه به‌عنوان مذاکره مطرح می‌شود، در واقع معنای مصطلح فنی در عرف دیپلماسی را ندارد، بلکه نوعی دیکته کردن نظرات و تحکم است که به آن برچسب مذاکره زده می‌شود.

در نمونه‌ای مانند مذاکرات مربوط به یاسر عرفات، که با حضور طرف‌های اروپایی و رژیم صهیونیستی انجام می‌شد، هم در آن تحکم مشاهده می‌شد و هم تلاشی بود برای خرید زمان. علاوه بر این، نوع دیگری از مذاکرات نیز وجود دارد که هدف از آن مشروعیت‌بخشی به طرف ناقض قواعد بین‌المللی است؛ طرفی که با حضور بر سر میز مذاکره، تلاش می‌کند خود را حامی حل‌وفصل مسالمت‌آمیز اختلافات معرفی کند.

البته حل‌وفصل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی عموما با مذاکره آغاز می‌شود و معمولا از طریق میانجیگری و پادرمیانی طرف ثالث یا مثلا کمیسیون سازش شروع شود و به هیأت‌های فنی و حقیقت‌یاب منتهی شود. با این حال، تاریخ نشان داده که به‌ندرت مذاکراتی به‌صورت صادقانه به این مراحل تکمیلی رسیده و در نهایت به حل‌وفصل منجر شده‌است.

از همین رو، باید به ماهیت «تله‌وار» برخی مذاکرات توجه داشت. این نوع مذاکرات الزاما به‌معنای قرار دادن طرف مقابل در برابر عمل انجام‌شده یا یک وضعیت حقوقی برای وادار کردن او به عقب‌نشینی از منافع ملی نیست، بلکه پیچیدگی‌هایی دارد که نیازمند دقت و هوشیاری است.

درخصوص مذاکرات غیرمستقیم ایران و آمریکا با واسطه دولت پاکستان نیز به نظر می‌رسد این گفت‌وگوها دارای ابعاد متعددی بوده است. یکی از این ابعاد، وضعیت بغرنجی است که آمریکا و به‌طور کلی جهان در حوزه انرژی با آن مواجه شده؛ از یک سو، آمریکا تلاش دارد خود را پیروز حمله نظامی به ایران معرفی کند و از سوی دیگر، جهان با بحران انرژی و افزایش قیمت حامل‌های انرژی در حوزه‌های مختلف، از خودرو گرفته تا صنعت و حمل‌ونقل هوایی، روبه‌روست. در چنین شرایطی، این مذاکرات می‌توانست به‌عنوان راهی برای برون‌رفت از بحران تلقی شود.

با این حال، به نظر می‌رسد طرف آمریکایی بدون استراتژی مشخص و برنامه‌ریزی دقیق وارد این مذاکرات شده و حتی افراد حاضر نیز تناسب لازم برای چنین سطحی از گفت‌وگو را نداشته‌اند. در مقابل از سوی ایران، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، رئیس مجلس و بخش‌های مختلف تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری در حوزه نظامی و کلان کشور حضور داشتند. این امر می‌توانست فرصتی مناسب برای حرکت به‌سوی کاهش تنش در منطقه غرب آسیا، به‌ویژه در منطقه خلیج‌فارس باشد.

اما متاسفانه، رویکرد طرف آمریکایی به جنبه‌های منفی مذاکره معطوف شد؛ از جمله استفاده از مذاکره به‌عنوان ابزاری برای دیکته کردن نظرات، بلوف سیاسی، تله‌گذاری و خرید زمان. به بیان دیگر، این مذاکرات از چندین وجه منفی به‌طور همزمان برخوردار بود.

بدیهی است که هم ایران و هم میانجی این گفت‌وگوها، یعنی پاکستان، نسبت به این رویکرد آگاه هستند. تجربه ایران از سال ۱۹۸۰ و مذاکرات غیرمستقیم با آمریکا از طریق دولت الجزایر، که به بیانیه الجزایر، آزادسازی بخشی از دارایی‌های ایران و تشکیل دیوان داوری انجامید، نشان می‌دهد که ایران در حوزه مذاکرات بین‌المللی، تجربه و مهارت قابل توجهی دارد.

همچنین تجربه مذاکرات برجام، پیش و پس از آن و حتی آخرین دور گفت‌وگوها که با حضور ویتکاف و وزیر امور خارجه کشورمان انجام شد و در نهایت به تجاوز و حمله نظامی آمریکا و رژیم صهیونیستی انجامید، بیانگر آن است که ایران دیگر در موقعیتی نیست که در دام بازی‌های مذاکره‌ای گرفتار شود.

از همان ابتدای ورود تیم مذاکره‌کننده ایران به هر فرآیند گفت‌وگو، امکان تشخیص نیت طرف مقابل وجود دارد؛ این‌که آیا هدف، تله‌گذاری است، یا خرید زمان، یا نمایش پیروزی، یا تلاش برای برون‌رفت از بحران، یا حرکت به‌سوی حل‌وفصل پایدار مسائل منطقه‌ای، از جمله نحوه حضور آمریکا در منطقه و تأثیر آن بر امنیت کشورهای منطقه.

یادداشت

احمد سبحانی | سفیر سابق ایران در ونزوئلا

چرایی مواضع انتقادی اسپانیا علیه اسرائیل

حرکات و سکنات ترامپ چنان زیاده‌خواهانه بود که حتی دوستان نزدیک آمریکا را هم از خودش راند. امروز، نه فقط کشورهای اروپایی و آمریکای شمالی، بلکه اکثر کشورهای جهان و مردم دنیا مواضع ضدترامپی گرفته‌اند. این به یک ارزش تبدیل شده است.

در این میان، اسپانیا پیشتاز مبارزه با سلطه جدید آمریکا و محکومیت کشتار فلسطینیان شده است. اساسا کشتار آشکار و بی‌رحمانه مردم غزه بود که باعث شد اسپانیا مواضع بسیار متفاوت و پیشروانه در انتقاد از اسرائیل اتخاذ کند و این طبیعتا به تیره شدن روابطش با اسرائیل و آمریکا منجر شد.

مخالفت با جنگ غیرقانونی علیه ایران و کشتار فلسطینی‌ها، امروز تقریبا در سراسر اروپا فراگیر شده و اسپانیا پیشتاز این جریان است. جالب این‌که در گذشته، هرگاه اتحادیه اروپا مواضع تندی علیه ایران اتخاذ می‌کرد، اسپانیا هرگز در خط حمله نبود و همیشه در حاشیه قرار داشت اما امروز، این کشور مواضع ضدجنگ، ضدکشتار و به نفع مردم فلسطین و ایران گرفته است.

طبیعتا هر کشوری در چارچوب منافع ملی خود قدم برمی‌دارد اما دولت اسپانیا با یک مرور ساده تاریخ همین چند دهه اخیر به این درک رسیده که راه ترامپ تکرار اشتباهات افرادی مثل بوش است. این مواضع در امتداد مواضع بسیاری از اندیشمندان غربی است که معتقدند حرکت ترامپ به تضعیف هرچه بیشتر آمریکا منجر خواهد شد؛ این اعتقاد صرفا مربوط به اروپا نیست و حتی در داخل آمریکا، چه در میان دموکرات‌ها و چه در میان جمهوریخواهان با صدای رسا گفته می‌شود. از سویی از دولت فعلی اسپانیا به‌عنوان دولتی چپ‌گرا انتظار می‌رفت که مواضعی انتقادی در برابر توحش جریان سرمایه‌سالاری آمریکایی-صهیونیستی اتخاذ کند. به طور قطع مواضع اسپانیا باعث تشجیع و ترغیب سایر جریان‌های چپ و آزادیخواهان شد، چنان‌که می‌بینیم اکنون دولت‌های اروپایی نیز می‌گویند لبنان هم باید به آتش‌بس بین ایران و آمریکا بپیوندد.

مخالفت با اسرائیل قبلا یک تابو در اروپا بود اما امروز این تابو شکسته شده است. کشوری مثل اسپانیا پیشنهاددهنده این مواضع است و کشورهای زیادی به دلیل جنایت‌های بی‌شمار اسرائیل و مواضع بسیار زننده ترامپ، امروز چنین مواضعی دارند.